رابطه دين‏دارى و خودشناسى با شكل‏گيرى هويت

سال بيستم ـ شماره 163 ـ تير 1390، 117ـ132

عليرضا بخشايش\*

مريم رضايى‏مقدم\*\*

چكيده

هدف پژوهش حاضر بررسى رابطه دين‏دارى و خودشناسى با شكل‏گيرى هويت است. اين پژوهش به شيوه كتابخانه‏اى انجام شده است. بر اساس يافته‏هاى حاصل از اين پژوهش، هويت يك ساختار روانى ـ اجتماعى پيچيده است كه از ديرباز توجه جامعه‏شناسان و روان‏شناسان را به خود جلب كرده است. نوجوان در اين دوره، بايد به تعريف مناسبى از «خود» دست يابد كه منحصر به فرد و مجزاى از ديگران باشد و سازگارى شخصى و اجتماعى را براى او فراهم آورد. تعيين هويتى كه با توانايى‏ها، انتظارات و توقعات فرد ناسازگار باشد، سبب ايجاد بحران مى‏شود و فرد را با مشكلاتى در زندگى اجتماعى روبه‏رو مى‏سازد. دين نقش اساسى در تكوين هويت دارد. گرايش‏هاى مذهبى به عنوان يك پايگاه هويتى پرقدرت مى‏تواند مسير تكامل را به نوجوان نشان دهد.

كليدواژه‏ها: هويت، هويت دينى، بحران هويت، خود.

مقدّمه

هويت به معناى حقيقت شى‏ء يا شخص كه مشتمل بر صفات جوهرى او باشد، شخصيت، ذات و هستى گفته مى‏شود. مسئله هويت را مى‏توان از دو منظر روان‏شناختى و جامعه‏شناختى بررسى كرد. اولين كسانى كه به مسئله هويت پرداختند روان‏شناسان بودند. روان‏شناسان براى تبيين مراحل رشد ذهنى و شكل‏گيرى مفهوم خود، و جامعه‏شناسان به دليل شرايط اجتماعى و ورود به يك دوره مدرن به صورت فردى و اجتماعى به اين مسئله پرداختند.

اولين رويكرد نوين و علمى درباره هويت به نظريات ويليام جيمز برمى‏گردد. جيمز مطالعاتش را درباره مفهوم خود از سال 1892م آغاز كرد كه ماهيت خود را شرح داد و از مفهوم خود فراتر رفته و از ارتباط خود و هويت صحبت به ميان آورد. ويليام جيمز هويت شخصى را مفهومى مى‏داند كه فرد از خودش به عنوان يك شخص دارد و در طى زمان يكسان باقى مى‏ماند، و در عين حال از ديگران متمايز است.1

نظريه هويت‏يابى با فرويد ظهور مى‏كند كه بر اساس آن، كودك شخصيت‏هاى بيرونى و معمولاً فراخود والدين را درونى يا رد مى‏كند. در واقع، به ارزش‏هاى منحصر به فردى اشاره مى‏كند كه با گذشت منحصر به فرد مشخص به وجود آمده است.

دوره نوجوانى دوره انتقال از كودكى به بزرگ‏سالى است. در اين دوره، ايجاد يك هويت منسجم و دست‏يابى به تعريف مناسبى از خود، مهم‏ترين جنبه روانى ـ اجتماعى است. از نظر جامعه‏شناسى مسئله هويت توسط جيمز و ميد مورد بحث قرار گرفته‏اند. اريكسون نيز در نظريه خود رشد روانى اجتماعى را به هشت مرحله تقسيم مى‏كند. مرحله پنجم، كه مرحله هويت‏يابى در برابر سردرگمى نقش است به عنوان هسته نظريه اريكسون مطرح مى‏شود. وى ضمن اينكه به عوامل روانى و زيست‏شناختى توجه كرده، عوامل فرهنگى و اجتماعى را نيز در نظر مى‏گيرد.2

اريكسون اولين كسى بود كه هويت را به عنوان دستاورد مهم دوره نوجوانى معرفى كرد. هويت جزء عناصر اصلى شخصيت انسان است كه به دنبال عينيت پيدا كردن، فرد را قادر مى‏سازد موضع خود را با جهان و ديگران به صورت شايسته مشخص نمايد. در شكل‏گيرى هويت سؤالاتى از قبيل «من كيستم؟ چه كارى بايد انجام دهم؟ چه مسيرى را مى‏خواهم در زندگى انتخاب كنم؟ براى چه چيزى ارزش قايلم؟» مطرح مى‏شود. احتمال به وجود آمدن بحران در دوره شكل‏گيرى هويت در بين نوجوانان بيشتر از هر گروه ديگرى است. جلوگيرى از بروز آشفتگى در خلال شكل‏گيرى هويت در گرو پاسخ مناسب به سؤالات مذكور و مشابه آن است. وقتى نوجوان به اطراف خود مى‏نگرد و به ارزيابى هويت خود مى‏پردازد، احساس مى‏كند درباره وجود انسان، خود و حتى طبيعت نيازمند پاسخ به پرسش‏هايى مى‏باشد. نوجوان مايل است خلأ موجود در زندگى‏اش را پر كند. در اين دوران، يك دسته عقايد متقن، به نوجوان از نظر روانى امنيت و آرامش فكرى مى‏دهد. فهميدن فلسفه زندگى و متكى بودن به تشكيلات مذهبى، موجب ايجاد آرامش‏خاطر مى‏شود و به رفع بحران هويت كمك مى‏كند.3

سؤال اصلى پژوهش عبارت است از: آيا بين شكل‏گيرى هويت و خودشناسى با دين‏دارى ارتباط وجود دارد؟

سؤالات فرعى عبارتند از: 1. آيا بين ديدگاه اسلامى و حل بحران هويت رابطه وجود دارد؟ 2. آيا بين نحوه تعامل افراد با جامعه ‏و شكل‏گيرى ‏هويت ‏اجتماعى‏ ارتباط ‏وجود دارد؟

هويت فردى

اصطلاح «هويت» از دهه 1950 رايج شده است. هويت يك ساختار روانى ـ اجتماعى است كه بذر شكل‏گيرى آن در سال‏هاى پيش از نوجوانى پاشيده شده است. افراد تا نوجوانى مجذوب هويت‏يابى نمى‏شوند. اريكسون و ديگر روان‏شناسان معتقدند تمايل به هويت‏يابى از نوجوانى شروع مى‏شود. از مشخصه‏هاى اصلى هويت، انتخاب ارزش‏ها، باورها و هدف‏هاى زندگى است. در سنين نوجوانى، جوانى يا حتى پس از آن، ارزش‏ها، باورها و هدف‏ها مورد تجديدنظر قرار مى‏گيرند، اما به هر صورت، دست‏يابى به هويت حايز اهميت است. شكل‏گيرى هويت در نوجوانى با رشد فكر و احساس، رشد اخلاقى، رشد عواطف و عزت نفس (همان حالتى كه مانع شكست انسان مى‏شود) ارتباط قوى دارد.4 ساختن هويت، جنبه‏هاى ديگرى نظير سازگارى عاطفى، احساس تعلق فرهنگى، قضاوت اخلاقى و احساس مثبت يا منفى درباره ديگران را دربر مى‏گيرد.

تشكيل هويت يكى از نيازهاى طبيعى نوجوان است كه موجب مى‏شود نوجوان بين امكانات و خواسته‏هايش، آنچه جامعه از او انتظار دارد و انتظارات خودش نوعى تعادل ايجاد كند. نوجوان براى ساختن هويت با دو مسئله روبه‏روست. مسئله اول، سازگارى با تغييرات بدنى، درونى و شناختى است و مسئله دوم، نحوه برخورد با مجموعه‏اى از نظام‏هاى بيرونى و ارزشى. به وسيله دست‏يابى به هويت فردى، فرد در رابطه با مجموعه خصوصيات خود احساس يكپارچگى مى‏كند.

در سال‏هاى كودكى و نوجوانى، خانواده بيشترين تأثير را در شكل‏گيرى هويت بر عهده دارد. در واقع، پايه‏هاى اوليه شكل‏گيرى هويت را والدين و اطرافيان فرد بنا مى‏كنند.5 افرادى كه داراى درك صحيحى از خود هستند، از حمايت عاطفى و آزادى اكتشافى كه والدينشان در كودكى برايشان فراهم مى‏كردند برخوردار بوده‏اند. هنگامى كه كودك مى‏بيند از جانب اطرافيان پذيرفته شده است، در محيط پيشرفت مى‏كند و به چگونگى ارتباط خود با ديگران پى مى‏برد. در اين زمان هويت كودكان نمايان مى‏شود. گرچه هويت آنان در حال تكميل است و هنوز وضع ثابتى ندارد، اما خطوط و زيربناى آن كم‏وبيش نمايان است. طرز رفتار بزرگ‏سالان تأثير عميقى در پايه‏ريزى هويت در كودك دارد. اگر بزرگ‏سالان، كودك را از خود برانند موجب ايجاد نارسايى در زمينه‏هاى مختلف (كناره‏گيرى، نارسايى هيجانى، بى‏قيدى و...) مى‏شود. پرورش‏دهندگان كودك و بزرگ‏ترها، در تجسم سيماى كودكان از خود بى‏تأثير نيستند. كودكان سعى دارند به عنوان‏هايى كه به آنها مى‏دهند پايبند بمانند؛ يعنى اگر كودكان را فعال، خوب، مؤدب يا تنبل، بد و بى‏ادب بنامند، آنها به مقتضاى همين صفات رفتار مى‏كنند و رشد مى‏يابند. راه و رسم معمول زندگى، يعنى آنچه جامعه مى‏پسندد، در رشد هويت مؤثر است. شيوه‏هاى مورد قبول جامعه، والدين را وادار به پيروى از آنها مى‏كند كه به نوبه خود در تعيين رفتار كودكان و نحوه شكل‏گيرى هويت در آنان تأثير مى‏گذارد. در صورتى كه خانواده پايگاه امنى باشد نوجوان مى‏تواند از چنين پايگاهى به دنيايى وسيع‏تر حركت كند. در اين حالت، رشد هويت تقويت مى‏شود.

نوجوانى با تغييرات گسترده جسمانى و روانى همراه است كه موجب پديد آمدن شرايط و نيازهاى جديدى براى نوجوان مى‏شود. در اين مرحله، نوجوان سعى مى‏كند خود را بشناسد و هويتى كسب كند. اگر نوجوان در كسب هويت موفق شد، شخصيتش رشد مى‏يابد. اگر در كسب هويت موفق نشد، دچار آشفتگى و بى‏هويتى مى‏گردد. براى هويت‏يابى در اين مرحله، تصور از خود عامل بسيار مهمى است؛ يعنى اينكه هرچه فرد از نظر شخصى، اجتماعى و... خود را مفيدتر ارزيابى كند، بهتر مى‏تواند هويت‏يابى كند. ولى اگر احساس ناتوانى در فعاليت‏هاى شخصى و اجتماعى و... داشته باشد، زمينه براى احساس سرگشتگى ايجاد مى‏شود. با افزايش سن، هويت بر عناصر درونى‏تر، مانند توانايى‏ها، ضعف‏ها و ساير ويژگى‏هاى شخصيتى متمركز مى‏شود. در دوره نوجوانى و جوانى محيط زندگى اجتماعى و خود افراد نقش اساسى در تثبيت هويت ايفا مى‏كنند. اگر افراد بتوانند جايگاه خود را در نظام هستى دريابند و به پرسش‏هايى نظير «از كجا آمده‏اند؟ چه كارى بايد انجام دهند؟ سرانجامشان چيست؟» پاسخ صحيح دهند، نشانه آن است كه به هويت خويش پى برده‏اند. افراد بايد مشخص كنند كه چه كسى هستند، براى چه چيزى ارزش قايلند و چه مسيرى را مى‏خواهند در زندگى انتخاب كنند. هويت در دو حوزه نظرى روان‏شناسى و جامعه‏شناسى به بحث گذاشته شده است. مبانى اصطلاحى كه صاحب‏نظران روان‏شناسى و جامعه‏شناسى براى هويت در نظر گرفته‏اند همان «تشخص» است. بنابر تعريف روان‏شناسان، هويت شباهت و تفاوت افراد را نشان مى‏دهد و مشخص مى‏كند كه بين افراد مرزى وجود دارد. هويت عامل متمايزكننده محسوب مى‏شود. اولين روان‏شناسى كه ايجاد هويت را در دوره نوجوانى مطرح نمود و آن را گامى حياتى در جهت وصول به بزرگ‏سالى معرفى كرد، اريك اريكسون بود. «اريكسون هويت را به صورت يك احساس نسبتا پايدار از يگانگى خود تعريف مى‏كند و نوجوانى را به عنوان مرحله‏اى از رشد مى‏بيند كه در آن بايد احساس هويت به دست آيد. وى اضافه مى‏كند كه بحران هويت يك دوره تصميم‏گيرى بهنجار است، نه دوره ناگهانى و بدون نظم يا اجبار همراه با تنش و اضطراب.»6

چگونگى تثبيت هويت در جوانى به وقايع مهم زندگى فرد در اين دوره (انتخاب رشته، ترك تحصيل، انتخاب شغل، ازدواج و...) بستگى دارد. شرايطى كه بر فرد تحميل مى‏شود و نيز تصميم‏گيرى شخصى جوان در مسير معين، باعث تثبيت هويت ويژه هريك از آنها خواهد شد.

از جمله عواملى كه بر رشد هويت تأثير مى‏گذارد شخصيت، خانواده، مدرسه و جامعه كوچك و بزرگ است. هويت با ويژگى‏هاى شخصيت ارتباط دارد. انعطاف‏پذيرى، باز بودن ذهن فرد و نداشتن تعصب در برخورد با ارزش‏ها و باورها، هويت پخته را شكل مى‏دهد. توجه به ارزش‏ها و شكل‏گيرى مفاهيم ارزشى از سن نوجوانى آغاز مى‏گردد. نداشتن تعصب موجب مى‏شود نوجوان انعطاف‏پذيرى بيشترى نسبت به ارزش‏ها، آداب و رسوم و اصول اعتقادى داشته باشد و نيز سبب مى‏گردد نوجوان دنياى باورها و اعتقادات خود را آن‏گونه كه مى‏فهمد و استدلال مى‏كند، بازسازى كند. نوجوانان و جوانانى كه تصور مى‏كنند واقعيت مطلق هميشه دست‏يافتنى است، عموما دچار وضعيت ابهام هويت هستند. افرادى هم كه از اعتماد نسبت به دانش اطمينان‏بخش برخوردار نيستند، دچار تعليق هويت مى‏باشند. جوانانى كه معيارهاى عقلانى را به كار مى‏گيرند، معمولاً به وضعيت دست‏يابى به هويت مى‏رسند. جوانانى كه به هويت خود دست يافته‏اند و يا براى دست‏يابى به هويت تلاش مى‏كنند، از احساس عزت‏نفس بالاترى برخوردارند، شباهت زيادى بين خودآرمانى و خودواقعى آنها وجود دارد، در استدلال اخلاقى پيشرفته‏تر هستند، وقت بيشترى صرف تفكر درباره خود مى‏كنند و در نشان دادن خودواقعى خويش به ديگران اطمينان‏خاطر بيشترى دارند.

برزونسكى7 يكى از نظريه‏پردازان فرايند شكل‏گيرى هويت است كه با تلفيق جنبه‏هاى گوناگون هويت از قبيلفرايند، ابعاد و محتوا سه سبك براى آن در نظر گرفت:

1) سبك هويت اطلاعاتى يا دست‏يافته: افراد با سبك اطلاعاتى، كنكاش‏هايشان هدفمند است. در برخورد با مسائل هويت به شيوه كنشى برخورد مى‏كنند. از اطلاعات مربوط به خودشان بهره مى‏گيرند، در برابر تصميم‏هاى فردى و مسائل هويتى با جست‏وجو، پردازش و ارزيابى خود برخورد مى‏كنند. اين سبك هويت با ويژگى‏هايى از قبيل هوشيارى در تصميم‏گيرى، خوداكتشافى مستمر، استقلال در قضاوت، پيچيدگى شناخت و خودگرايى و درون‏نگرى همراه است.

2) سبك هويت هنجارى يا جزئى: در سبك هنجارى، فرد با انتظارات گروه مرجع و افراد مهم هماهنگى دارد. هدف‏هاى آنها از بيرون كنترل مى‏شوند و در برخورد با مسائل هويتى به شيوه واكنشى برخورد مى‏كنند. اين سبك با ويژگى‏هايى از قبيل كمك‏خواهى، ناشكيبايى در برابر ابهام، انعطاف‏ناپذير بودن و عدم تمايل به بررسى اطلاعات ناهماهنگ همراه است.

3) سبك هويت سردرگم ـ اجتنابى: افرادى كه سبك هويت سردرگم دارند، همواره به پيامدها و درخواست‏هاى موقعيتى واكنش نشان مى‏دهند، تا حد ممكن سعى در به تأخير انداختن موقعيت‏هاى تعارض‏انگيز و تصميم‏گيرى دارند، رفتارهايشان الگوى مشخصى ندارد و موقعيتى است. اين كسب هويت با راهبردهاى نامطلوب، آگاهى محدود، دگرپيروى و به كارگيرى راهبردهاى اسنادى و شناختى ناكارآمد رابطه دارد.8

نوجوانانى كه به والدين خويش وابسته‏اند، ولى در عين حال آزادى دارند و به راحتى عقايد خودشان را بيان مى‏كنند، به وضعيت دست‏يابى به هويت يا حداقل به وضعيت تعليق هويت مى‏رسند.

رشد هويت، به مدرسه و جوامع كوچك كه فرصت‏هاى جست‏وجوگرى و اكتشاف در اختيار نوجوان مى‏گذارد و بر رشد هويت او تأثير دارد نيز وابسته است. يكى از اين فرصت‏ها كسب هويت شغلى است؛ شرايطى كه نوجوان شغل دلخواه خود را كشف، و براى رسيدن به آن برنامه‏ريزى و كار كند. مدارسى كه امكان فعاليت‏هاى فوق برنامه و ارتباطات جمعى را براى نوجوان فراهم مى‏كنند و به آنان اجازه مى‏دهند كه نقش مناسبى را بر عهده گيرند، رشد و پيشرفت هويت آنان را تأمين مى‏كنند.

وضعيت جامعه بزرگ، بستر فرهنگى، مقطع تاريخى و دوره‏اى كه نوجوان و جوان در آن به سر مى‏برد نيز بر رشد هويت تأثير دارد. تأثير عقايد مذهبى و سياسى، بيشتر است. اگر در جامعه‏اى مسائل جنگ و درگيرى‏هاى سياسى مسلط باشد، هويت نوجوان و جوان نيز متناسب با اين مسائل شكل خواهد گرفت.

تثبيت هويت در بين گروه‏هاى مختلف فرهنگى و اجتماعى متفاوت است. پژوهش‏هاى ماركوس كيتاياما (1991) نشان مى‏دهد در فرهنگ‏هايى كه بر جنبه استقلال فردى تأكيد دارند هويت افراد حالت فردگرايى و خودمختارى دارد، در حالى كه در فرهنگ‏هايى كه بر جنبه جمعى تأكيد دارند، حالت جمع‏گرايى، وابستگى و جامعه‏محورى پديد مى‏آيد. اين محققان معتقدند: جوانانى كه فرهنگشان بر استقلال فردى تأكيد مى‏كند، افرادى متفاوت، پيگير هدف‏هاى شخصى و متمركز بر عقايد خويش هستند. اما جوانانى كه فرهنگشان بر ارتباط و وابستگى افراد به يكديگر استوار است، مى‏كوشند خود را با اهداف ديگران سازگار كنند. در مورد اول، هويت از آنِ خود فرد است و در مورد دوم، هويت در درون جمع معنا مى‏يابد.9

مفهوم خود و خودانگاره

واژه «خود»، بر چهار معنا دلالت دارد: 1. همسانى؛ 2. فرديت يا ذات شخص؛ 3. درون‏نگرى يا عمل بازتابى؛ 4. استقلال و كنشگرى خودمختار. در اين كلمه، چهار ويژگى شباهت، تفاوت، بازتابى بودن و فرايند وجود دارد. واژه خود در بررسى و تحليل هويت، بسيار به آن نزديك است و بيشتر اوقات مترادف با آن به كار مى‏رود.

هركس درك روشنى از خود دارد و در تعبير واژه «من» به هيچ‏گونه استدلالى احتياج ندارد. گرچه انسان در طول زندگى مراحل گوناگونى را سپرى مى‏كند، اما در ميان اين همه تحولات، يك محور ثابت وجود دارد. اين محور ثابت همان خود است كه تغييرناپذير است.10

مقصود از تغييرناپذير بودن اين نيست كه هويت انسان دچار هيچ تغييرى نمى‏شود، بلكه «هويت» يا «من» تغييرات بسيارى مى‏پذيرد و مى‏تواند در دو جهت حركت كند: يا روز به روز بر كمالاتش افزوده شود و يا روز به روز زشت‏تر و آلوده‏تر گردد. در سخنان پيشوايان معصوم عليهم‏السلام بر شناخت انسان و معرفت نفس تأكيد بسيار شده است. اميرالمؤمنين على عليه‏السلام مى‏فرمايند: «شناخت خويشتن سودمندترين شناخت‏هاست.»11

معرفت نفس يعنى: شناخت حقيقت وجودى انسان و اينكه از چه استعداد و ظرفيت وجودى برخوردار است. انسان براى اين به زمين آمده است كه به سمت مرتبه حقيقى خود سير كند و تربيت حقيقى، چيزى جز اين نيست. خودشناسى و خودسازى، متوقف كردن فعاليت‏هاى حياتى نيست، بلكه لازمه شناخت استعدادهاى درونى و ظرفيت‏هاى وجودى است. خداى متعال غايت است و چون غايت فراموش شود، انسان از حقيقت خود بيگانه مى‏شود. پس حركت به سوى غايت جز با سعى و تلاش ميسر نيست. تا توجه به خدا پيدا نشود، حقيقت نفس شناخته نخواهد شد؛ يعنى خدايابى مقدم بر خوديابى است و قرآن، خودفراموشى را معلول خدافراموشى مى‏داند.12

اميرالمؤمنين على عليه‏السلام در جاى ديگرى مى‏فرمايند: «در شگفتم از كسى كه چون چيزى را گم مى‏كند به جست‏وجوى آن مى‏پردازد، اما چون "خود" را گم مى‏كند، آن را نمى‏جويد.»13

انسان داراى كرامت ذاتى و اكتسابى است؛ بايد كرامت خود را بازيابد تا توجه به شخصيت خود، او را از بخشى از گناهان بازدارد. اگر افراد خود را بشناسند و به شخصيت خود توجه كنند، سبب مى‏شود كه به ارزش خود پى ببرند و به گناه تن ندهند.14

خود، مجموعه‏اى از افكار و عواطف است كه سبب آگاهى فرد از موجوديتش مى‏شود. نيز آن بخش از شخصيت است كه فرد نسبت به آن آگاهى دارد؛ بدين معنا كه او مى‏فهمد كيست و چيست. «خود» به دنياى درونى فرد مربوط است و شامل تمام ادراكات، عواطف، ارزش‏ها و طرز تفكر او مى‏باشد.

تعريفى كه گلمن (1995) براى خودآگاهى در نظر گرفته است چنين است: «درك عميق و روشن از احساس‏ها و هيجان‏ها، نقاط قوت و ضعف، نيازها و سائق‏هاى خود.»15

عوامل پيدايش «خود» عبارتند از:

1. واكنش ديگران (تصور ديگران از فرد مى‏تواند تصور او را از خودش تغيير دهد)؛

2. مقايسه با ديگران؛

3. ايفاى نقش (قبول يك نقش كه ابتدا آگاهانه است و به تدريج قسمتى از شخصيت فرد مى‏شود)؛

4. همانندسازى با والد هم‏جنس (قسمت مهمى از خويشتن از اين طريق تعيين مى‏شود.)

«خودانگاره» عبارت است از درك آگاهانه فرد از افكار و باورهاى خويش و تصويرپندارى كه فرد درباره كل وجود خود دارد، و در تعريفى ديگر، مجموعه نگرش فرد درباره خودش و ارزشى كه او براى خودش قايل است.16 به نظر راجرز، خودپنداره نظام ادراكى است كه به طور جداگانه عمل مى‏كند و از زمينه‏هايى نظير درك توانايى‏هاى فردى، درك رابطه فرد با خود و ديگران و درك ارزش‏ها و هدف‏هاى زندگى تشكيل مى‏گردد و به نوبه خود تعيين‏كننده مسير زندگى مى‏باشد.17

اولين مرحله در رشد خودپنداره در اوان كودكى قرار دارد و فرد متوجه مى‏شود كه از ديگران متمايز است. دست‏يابى به خودپنداره و رشد آن در دوره نوجوانى اهميت مضاعف پيدا مى‏كند.

«يك شخص، مجموعه ادراك‏هاى مربوط به خود و صفات و رفتار خويش و نيز نگاه ديگران را در يك تصوير كم‏وبيش منسجم و مستحكم و بيش و كم عينى متشكل مى‏كند كه كليت را مى‏توان درك از خود و يا خودپنداره ناميد.» خودپنداره همان خودِ ادراك شده است كه مهارت‏ها، خصوصيات و توانايى‏هاى فرد را توصيف مى‏كند.18 وقتى نوجوان از خود مى‏پرسد: «آيا من آدم با استعدادى هستم؟ آيا فردى باهوش و خلّاق هستم؟»، سعى مى‏كند به درك خود دسترسى پيدا كند. افزيش تجارب و توسعه رشد شناختى نوجوان، او را كاملاً از ديگران متمايز مى‏سازد و به عنوان فردى متشخص در ميان ديگران به تصميم‏گيرى شخصى مى‏پردازد. آمادگى لازم براى مقابله با مشكلات، پذيرش مسئوليت، برقرارى ارتباط دوستانه با ديگران و... مستلزم رسيدن به خود است.

كارل راجرز معتقد است: هنگامى كه نوباوگان، ميدان تجربى پيچيده‏ترى را از رويارويى‏هاى اجتماعى پرورش مى‏دهند، يك بخش از تجربه آنها از ديگران متمايز مى‏شود. اين بخش جداگانه كه با كلمات «من» و «خودم» تعريف مى‏شود، خودانگاره است. تشكيل خودانگاره مستلزم آن است كه آنچه به عنوان بخشى از خود مى‏باشد، از ديگران، اشيا و رويدادهايى كه نسبت به خود، بيرونى هستند، متمايز شود.19

خود فرد داراى يك جنبه عمومى يا يك خودانگاره پايه،20 يك خودانگاره موقت و انتقالى،21 يكخودانگاره‏اجتماعى22ويك‏خودانگاره‏آرمانى23است.

خودانگاره پايه: حاوى دركى است كه فرد از خود، توانمندى‏ها و نقش‏هايش در عالم واقع، دارد. در اين سطح، خويشتن را از خلال ادراكى كه از خود ـ به عنوان فردى كه معتقد به باورهاى ارزشى خاص ـ دارد، توصيف مى‏كند. شخص براى تبيين درك خود از نظم باورها و هستى‏شناسى خود مايه مى‏گذارد. شناخت و درك خود از طريق رجوع به توانايى‏هاى شناختى و قابليت در فعاليت‏ها توصيف مى‏شود.

خودانگاره موقت: حالتى‏است‏كه‏نوجوان‏دريك‏زمان‏مشخص و در هنگام مواجهه با يك موضوع خاص تجربه مى‏كند.

خودانگاره اجتماعى: اين سطح ناشى از تعامل با ديگران در شبكه گسترده اجتماعى است كه به شناسايى فرد از طرف خانواده، دوستان و دنياى اجتماعى وابسته است. نوجوان خود را در آيينه ديگران مى‏بيند و خود را از منظر ديگران تجربه مى‏كند و زمينه اعمال تعاملى گسترده‏تر در وى گسترش مى‏يابد.24 طرز تفكر ديگران درباره نوجوان حايز اهميت است؛ چون بر خودانگاره وى تأثير مى‏گذارد. هويت نوجوان و دست‏يابى به خود، ارتباط مستقيمى با نگرش والدين، اطرافيان و گروه دوستان دارد. بنابراين، بزرگ‏سالان بايد از نگرش منفى درباره وى بپرهيزند.

خودانگاره آرمانى يا خودِ ايده‏آل: يعنى آرزويى كه نوجوان درباره موقعيت خود دارد؛ آرزويى كه ممكن است منطقى و مطابق با واقعيت باشد يا از وضع كنونى فرد بالاتر يا خيلى پايين‏تر باشد. خودانگاره آرمانى خيلى پايين مانع رشد نوجوان مى‏شود و خودانگاره برتر موجب احساس ناكامى مى‏گردد. خودانگاره مطابق با واقعيت، به فرد كمك مى‏كند كه وضعيت خويش را بپذيرد.25 خودانگاره در شخصيت فرد بهنجار حس اتحاد و يكپارچگى ايجاد مى‏كند؛ زيرا بر پايه ارزيابى واقع‏بينانه از استعدادها، ارزش‏ها، ضعف‏ها، اهداف و روابط با ديگران قرار دارد. خودانگاره واقع‏بينانه موجب رشد و خودآگاهى مى‏شود. اين نوع خودانگاره، پويا و انعطاف‏پذير است و در طى رشد و تغيير فرد مطابق با آن تعديل مى‏شود. ويژگى شخصيتى افراد روان‏رنجور، عدم اتحاد و ناهماهنگى است؛ زيرا خودانگاره آنها بر اساس ارزيابى واقع‏بينانه از ضعف‏ها و قوت‏هاى شخصى قرار ندارد. خودانگاره چنين افرادى بر اساس خيالى باطل و آرمانى دست‏نيافتنى است. خودانگاره روان‏رنجور راكد و انعطاف‏ناپذير است؛ مشوقى براى رشد نيست، بلكه مانع آن است.

آلپورت معتقد بود: خودانگاره‏هاى واقعى و روان‏رنجور از تعامل‏هايى كه با والدين صورت مى‏گيرد ايجاد مى‏شوند كه كودك را از انتظاراتش و درجه‏اى كه رفتار او آن ‏انتظارات ‏را برآورده‏ يا ناكام ‏مى‏كند، آگاه ‏مى‏سازد.26

كوپر اسميت، خودانگاره را نتيجه عوامل زير مى‏داند:

1. پندار والدين درباره فرد: نحوه برخورد والدين مى‏تواند فرد را به استقلال يا وابستگى، عطوفت يا خشونت تشويق كند.

2. تصور دوستان كودك درباره او: كودك همواره سعى در تقليد نقش و رفتار دوستان صميمى خود دارد. در اين مرحله، موقعيت فرد در بين دوستان و نگرش دوستان درباره وى بسيار حايز اهميت است.

3. معلمان: اعتقاد معلم درباره نوع رفتار دانش‏آموز و توانايى‏هاى او و نحوه استفاده از اين عوامل مى‏تواند شخصيت دانش‏آموز را در مسيرى خاص پرورش دهد.

4. تصور و پندار فرد درباره خودش.

اسميت مى‏گويد: آدمى نياز دارد ديگران برايش منزلتى قايل باشند و در برخورد با قدردانى ديگران احساس مى‏كند داراى ارزشى است كه در نشيب و فراز زندگى او را يارى مى‏كند. وى معتقد است: افرادى كه خودپنداره مثبت دارند، رفتارشان اجتماعى‏تر از كسانى است كه خودپنداره منفى دارند. تمايل به حفظ و ايجاد نگرش مثبت به خود، انگيزه نيرومندى است كه با ساير انگيزه‏هاى اجتماعى پيوند متقابل دارد.27

بحران هويت

انتخاب اصطلاح «بحران هويت» براى انتقال از نوجوانى به بزرگ‏سالى، اشاره به حساسيت اين دوران دارد؛ زيرا در اين دوران است كه فرد يا موفق به تعريفى مناسب و قابل قبول از خود مى‏شود كه با شرايط فردى و اجتماعى او هماهنگ است و يا اينكه دچار سردرگمى مى‏گردد.

اصطلاح «بحران هويت» اولين بار توسط اريكسون مطرح شد. اريكسون (1968) وجود بحران را يك شرط اساسى براى تشكيل هويت مى‏داند كه پس از شكل‏گيرى هويت برطرف مى‏شود. بحران هويت بايد در اوايل يا اواسط دهه سوم عمر حل شود تا فرد بتواند به مسائل زندگى بپردازد. از نظر اريكسون مرحله بحران هويت زمانى به طور قطعى به اتمام مى‏رسد كه فرد هويت‏هاى كودكى خود را يكپارچه كرده و زيرمجموعه‏اى براى هويت كلى خويش ايجاد كند. هويت نهايى با غلبه بر همانندسازى‏هاى پراكنده افراد در گذشته تثبيت مى‏شود. بحران هويت ممكن است در هر دوره‏اى بروز كند، اما احتمال به وجود آمدن آن در دوره نوجوانى بيشتر است.28

نيومن (1987) نوجوانى را به عنوان دوره‏اى توصيف مى‏كند كه نظرات افراد درباره خود و جامعه به صورت افراطى دچار تغيير مى‏شود.29

مارسيا30 معتقد است: دو متغير در جريان وصول به هويت نقش دارند: بحران و تعهد. اين دو متغير، انتخاب شغل،مذهب و ديدگاه افراد را تحت تأثير قرار مى‏دهد. بنا بر نظر مارسيا، شكل‏گيرى هويت در چهار وضعيت خلاصه مى‏شود.

1. دست‏يابى به هويت: افرادى كه در اين مرحله قرار دارند، پس از ارزشيابى دقيق بديل‏هاى مختلف، مجموعه‏اى روشن از ارزش‏ها و باورها برايشان حاصل مى‏شود. اين افراد نسبت به هدف‏ها، ارزش‏ها و باورهاى خود تعهد دارند. رسيدن به هويت، خود محرك انسجام روانى و سازگارى اجتماعى است. در اين حالت، تعادل ميان خود و ظرفيت‏هاى خود و تركيب صحيح بين امكانات و فرصت‏ها ميسر مى‏شود. اين افراد از سلامت روانى و سازگارى اجتماعى برخوردارند، در طول زمان از احساس يكسانى بهره‏مندند و مى‏دانند راه به كجا مى‏برند.

2. تعليق هويت: تعليق هويت يك پيش‏شرط اساسى براى دست‏يابى به هويت است. نوجوانان و جوانانى كه در حالت تعليق هويت هستند، هنوز نتوانسته‏اند تصميم روشنى براى مسائل اصلى زندگى خود بگيرند. در اين مرحله از شكل‏گيرى هويت، باورها، ارزش‏ها و اهداف مشخصى وجود ندارد و فرد به جمع‏آورى اطلاعات در مورد بديل‏هاى مختلف مشغول است. نوجوان كه دوره تعليق هويت را تجربه مى‏كند، اگر فرصت كافى براى جست‏وجو كردن داشته باشد مى‏تواند هويت مناسبى براى خود بسازد. از طرف ديگر، برخى افراد كه در اين مرحله قرار دارند به بحران‏هاى مختلف دچار مى‏شوند و اين امر مى‏تواند موجب سردرگمى آنها شود. بررسى‏هاى طولانى براى يافتن راه زندگى موفق باعث دست‏يابى افراد به اطلاعات بيشتر، پيچيده‏تر شدن نظام شناختى، انعطاف‏پذيرى و در نتيجه، موجب استحكام بيشتر طرز فكر مى‏شود. تعليق هويت در ميان جوانان دانشگاهى رواج بيشترى دارد.

موئوس31 مى‏نويسد: اگر نوجوانانى كه مسائل دوره تعليق هويت را تجربه مى‏كنند فرصت‏هاى لازم براىجست‏وجو كردن، تجربه اندوختن و كوشش براى ايفاى نقش‏هاى مختلف را در اختيار داشته باشند، شانس خوبى خواهند داشت كه خود را كشف كنند، هويتى مناسب را براى خود بسازند و به تعهدات محكمى در مورد اهداف شغلى، ديدگاه‏هاى سياسى، فرهنگى و مذهبى دست يابند و نقش هويت جنسى خود را نيز به درستى ايفا كنند.

3. توقف هويت: افرادى كه در مرحله توقف هويت هستند به ايدئولوژى معينى تعهد دارند كه حاصل جست‏وجوگرى خود آنان نيست، هيچ‏گاه تلاشى براى ارزش‏ها و باورهاى خود نكرده‏اند و بيشتر جنبه تقليدى داشته است. اين نوجوانان با والد هم‏جنس خود همانندسازى كاملى كرده‏اند، بين اهداف خود و والدينشان تفاوتى قايل نمى‏شوند و تبعيت آنان از خانواده بسيار قوى است. اين افراد درجه بالايى از دنباله‏روى و سنت‏پرستى از خودشان نشان مى‏دهند. با دورى از درگيرى‏هاى زندگى براى خود امنيت ايجاد مى‏كنند. اين‏گونه افراد، ناسازگار و غيرقابل انعطاف هستند و عقايد خود را به صورت سازوكار دفاعى به كار مى‏گيرند. توقف هويت در جوامع كوچك سنتى بيشتر است. هرگونه تفاوت نوجوان و جوان از ملاك‏هاى مورد قبول بزرگ‏سالان با خشونت سركوب مى‏شود و چون تغيير و تحول كم است، جامعه در وضع نسبتا ثابتى باقى مى‏ماند. در يك جامعه متوقف، بسيار آسان‏تر است كه فرد در مرحله توقف هويت باقى بماند.

4. پراكندگى هويت: افرادى كه پراكندگى هويت دارند، نه بحرانى تجربه كرده‏اند و نه تعهدى نسبت به شغل، مذهب و معيارهاى زندگى پيدا كرده‏اند. اغتشاش يا پراكندگى هويت از نظر رشدى، پايين‏ترين وضعيت هويت به حساب مى‏آيد و معمولاً در آغاز نوجوانى در افراد ديده مى‏شود. گروهى كه در اين مرحله قرار دارند، اهداف خاصى ندارند و براى دست‏يابى به آن تلاش نمى‏كنند؛ زيرا چنين كوششى برايشان دشوار است.32 وضعيت خود را به قضا و قدر نسبت مى‏دهند و در هر لحظه همرنگ جماعتى مى‏شوند. اينان آمادگى بيشترى دارند كه به اعتياد و كار در مواد مخدر كشيده شوند. در عمق حالت بى‏تفاوتى و بى‏علاقگى آنها احساس نااميدى در مورد آينده وجود دارد. تعصبات قومى و مذهبى نزد نوجوانانى كه هويت پراكنده دارند شايع است.33

موئوس مى‏نويسد: پراكندگى و راكد ماندن طولانى هويت و فقدان رشد بيشتر در اين دوره، ممكن است باعث از هم‏پاشيدگى شخصيت بشود كه اين نيز يك نشانه تشخيصى آسيب‏شناسى روانى است و مى‏تواند مقدمه اسكيزوفرنى يا خودكشى باشد.34

«بحران هويت ناشى از عوامل متعددى در گذشته فرد است. اين عوامل از ابتداى كودكى تا دوره نوجوانى را دربر مى‏گيرد و از بين عوامل متعدد مى‏توان به عوامل محبت، نياز به امنيت، كيفيت همانندسازى، تأثير خرده‏فرهنگ‏ها و... اشاره نمود.»35 به طور كلى، بحران هويت، وقايع مهم زندگى فرد از جمله انتخاب رشته تحصيلى، انتخاب شغل، ازدواج و... را تحت تأثير قرار مى‏دهد و موجب مى‏شود كه فرد نتواند نقش مناسب خود را در جامعه ايفا كند. چنين افرادى داراى احساس پوچى، تنهايى، ازخودبيگانگى و تفكر نامنظم هستند و استدلال اخلاقى آنان رشد نيافته است.36

هويت اجتماعى

هويت وسيله‏اى است كه خود توسط آن با جامعه ارتباط برقرار مى‏كند، و شخصيت فرد را در يك بافت فرهنگى نشان مى‏دهد. افراد صفات شخصيت منحصر به‏فردى دارند، اما در عين حال، اعضاى اجتماعى و فرهنگى نيز هستند.37 هويت از اجزاى واقعيت ذهنى است كه در رابطه ديالكتيكى فرد با جامعه قرار داشته و در فرايندهاى اجتماعى شدن شكل مى‏گيرد. پس از به ظهور رسيدن، به حال خود باقى مانده و يا در برخى موارد تغيير مى‏كند و بر اساس روابط جديد، از نو شكل مى‏گيرد.38

بخشى از هويت شخصى افراد، با توجه به تعامل پايدارى كه با جامعه دارند شكل مى‏گيرد. در اين تعامل، افراد با نحوه تفكر ديگران درباره آنان و اينكه از آنها چه انتظاراتى دارند، آشنا مى‏شوند. بخشى از فرآيند تشكيل هويت آن است كه افراد نحوه جلوه خود را در نظر ديگران به صورتى موجّه تعيين كنند.39 افراد در يك بافت فرهنگى نقش‏هايى مى‏پذيرند كه مبنايى براى هويت اجتماعى تأمين مى‏كند. هويت اجتماعى تعريفى است كه فرد از خود در ارتباط با ديگران مى‏كند و بر اساس عضويت در رده‏ها و گروه‏هاى گوناگون اجتماعى شكل مى‏گيرد. هويت افراد، وابسته به برداشت ديگران است و شناسايى ديگران، لازمه تثبيت هويت. هويت اجتماعى هيچ‏گاه تمام‏شده نيست و مدام در معرض تغيير و تحول و بازنگرى است.40 هويت اجتماعى عبارت است از تصور، درك و ارزيابى فرد نسبت به خود از منظر جامعه و تصور و آگاهى فرد از ديگران يا گروه اجتماعى كه عضو آن است. اگر اين تصور و ارزيابى، مثبت باشد، فرد احساس مى‏كند از منظر ديگران يا جامعه، داراى جايگاه، ارزش و احترام است. در غير اين صورت، احساس بى‏هويتى اجتماعى خواهد كرد.41 عوامل زمينه‏ساز هويت اجتماعى عبارتند از: نهاد خانواده، مدرسه، رسانه‏هاى گروهى، دوستان، فرهنگ جامعه، تاريخ، مذهب، اقتصاد، سياست و سنت‏ها و باورها. در صورتى كه نهادهاى مذكور، عوامل زمينه‏ساز هويت اجتماعى افراد، بخصوص نوجوان را فراهم كنند، احساس هويت اجتماعى آنان همچون عاملى بازدارنده، از انحرافاتشان جلوگيرى مى‏كند.42 بدون هويت اجتماعى، نمى‏توان از وجود اجتماع سخن گفت؛ يعنى بدون وجود چارچوب‏هاى مشخصى كه شباهت‏ها و تفاوت‏ها را آشكار كند، امكان برقرارى رابطه معنادارى وجود نخواهد داشت. در آستانه نوجوانى رشد شناختى و تجارب اجتماعى فرد بيشتر مى‏شود. با توجه به اينكه جوانى دوران تثبيت هويت و زمان تصميم‏گيرى‏هاى مهم است، اين دوره افزايش فاصله عاطفى از خانواده را به دنبال دارد كه موجب كسب استقلال مى‏شود. در سنين نوجوانى و جوانى گرايش به گروه همسالان ديده مى‏شود، همبستگى گروهى در اين دوران قوى‏تر است و رفاقت پاسخ به يك نياز فطرى جوان است كه او را از تنهايى مى‏رهاند و به هويت او شكل مى‏دهد.

نحوه تعامل با گروه دوستان نقش بزرگى در زندگى و رشد اجتماعى آنان دارد. زندگى اجتماعى انسان بدون وجود راهى براى دانستن اينكه ديگران كيستند و بدون نوعى درك از اينكه خود ما كيستيم‏غيرقابل‏تصور است.43

جرج هربرت ميد پرچمدار نظريه هويت اجتماعى است. وى معتقد است كه هويت از طريق سازمان‏دهى نگرش‏هاى فردى، نگرش‏هاى سازمان‏يافته اجتماعى يا گروهى شكل مى‏گيرد.44 از نظر شلدون استرايكر، رفتار اجتماعى انسان از طريق تخصيص‏هاى نمادى جنبه‏هاى محيط اجتماعى سازمان داده مى‏شود. استرايكر استدلال مى‏كند كه هويت، بخشى از خود است كه با موقعيت‏هايى كه افراد در زمينه‏هاى اجتماعى گوناگون اشغال مى‏كنند همراه مى‏شود. بدين ترتيب، هويت يك پيوند اساسى بين فرد و ساختار اجتماعى است؛ زيرا هويت‏ها تعريفاتى هستند كه مردم در ارتباط با موقعيتشان در ساختارهاى اجتماعى و نقش‏هايى كه آنها در اين موقعيت‏ها ايفا مى‏كنند، از خودشان ارائه مى‏دهند. نظريه هويت اجتماعى و نظريه مقوله‏بندى تاجفل و ترنر در باب هويت اجتماعى اهميت دارد. نظريه هويت اجتماعى در سطح گروهى و روابط گروه‏ها و چگونگى شكل‏گيرى «ما» در مقابل آنها اشاره دارد، در حالى كه نظريه مقوله‏بندى به چگونگى تعلق خود به يك يا چند مقوله اجتماعى و يا گروه مى‏پردازد. بنابر نظريه تاجفل، هويت اجتماعى به عنوان آگاهى فرد از تعلق داشتن به يك گروه اجتماعى معين و ارزش و اهميت عاطفى اين عضويت براى فرد مفهوم‏سازى شده است. اما تعلق به يك گروه معين فقط در صورتى مى‏تواند به مشاركت در يك هويت اجتماعى مثبت منجر شود كه مشخصات آن گروه بتواند به طرز جانب‏دارانه با ديگر گروه‏ها مقايسه شود. در اين مقايسه، افراد گرايش به نفع گروه خويش دارند.45 بر اين اساس، از ديدگاه تاجفل، هويت اجتماعى عبارت است از آن بخش از برداشت يك فرد از خود كه از آگاهى او نسبت به عضويت در گروه يا گروه‏هاى اجتماعى همراه با اهميت ارزشى و احساسى منظم به آن عضويت سرچشمه مى‏گيرد.46 از ديدگاه گى روشه، هر شخص به وسيله محيط‏هاى مختلفى كه بدان تعلق دارد يا بدان رجوع مى‏نمايد، هويت خود را توسعه مى‏بخشد؛ يعنى او مى‏تواند تعريفى از آنچه به عنوان شخص فردى يا اجتماعى است براى خود و ديگران ارائه نمايد. آنچه شخصيت اجتماعى ناميده مى‏شود، در واقع همين هويت است كه براى شخص جايى در جامعه تأمين مى‏كند و نوعى وحدت و انسجام به او مى‏بخشد.47

محيط‏هاى اجتماعى و فرهنگى عزت نفس نوجوانان را نيز تحت تأثير قرار مى‏دهد. نوجوانانى كه در محيط فقر اجتماعى ـ فرهنگى زندگى مى‏كنند و به طور مستقيم با تبعيض مواجه‏اند، در مقايسه با كسانى كه برخوردار از امكانات گوناگون هستند و تبعيض در بين آنها وجود ندارد، عزت نفس پايين‏ترى را تجربه مى‏كنند. در جريان روابط با دوستان است كه فرد استعداد، توانايى و نقاط قوت و ضعف خود را مى‏شناسد و تجربه‏هاى زيادى به دست مى‏آورد كه گاهى موجب سازگارى بيشتر نوجوان مى‏شود. در نتيجه، لازمه حضور نوجوان در فعاليت‏هاى اجتماعى برخوردارى از هويت اجتماعى است.

بحران هويت و رفع آن از ديدگاه اسلام

موضوعاتى كه در دين و آموزه‏هاى دينى تحت عناوينى همچون خودشناسى، خداشناسى، معرفت نفس، خوديابى و... آورده شده‏اند، همگى به نوعى با مسئله هويت و هويت‏يابى در ارتباط مى‏باشند.48 با پذيرش دين به عنوان اصل اعتقادى و ركن اساسى در زندگى، مسلما تغييرات مهمى براى فرد مؤمن در وجوه مختلف حيات وى حاصل مى‏شود.49 رسالت انبيا و اولياى الهى به نحوى در جهت تحقق بخشيدن به هويت انسانى و تعليم و تربيت انسان‏هاست. دعوت انبيا به بندگى خدا و ربّانى شدن است؛ زيرا بندگى خدا راه اتّصاف به كمالات الهى است. آدمى هرقدر در مراتب بندگى بالا رود، به ميزان بيشترى به ربوبيت دست مى‏يابد. عامل ترقى و تكامل تمدن انسان‏ها در تمام ابعاد، تعليم و تربيت مى‏باشد. از اهداف اساسى تعليم و تربيت قرآنى يكى، عبادت خداوند متعال و ديگرى، قرب الهى است. پرستش خداوند يعنى خود را تسليم او نمودن و از او اطاعت كردن. اگر والدين و مربيان اين نكته اساسى را به افراد منتقل كنند، اينان تا پايان عمر از يك پايگاه مستحكم برخوردار خواهند بود كه در برابر تندباد حوادث و گرفتارى‏ها آنها را محافظت مى‏كند.50 به بيان امام خمينى قدس‏سره، وظيفه معلم هدايت جامعه به سوى اللّه است.51

تقرب به خداوند متعال هدف اساسى در تربيت و تعليم انسان است. خداوند مى‏فرمايد: «يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحا فَمُلَاقِيهِ»(انشقاق: 6)؛ اى انسان، حقا كه تو به سوى پروردگار خود به سختى در تلاشى، و او را ملاقات خواهى كرد.

خداوند در اين آيه، به انسان اميدوارى مى‏دهد: اى انسانى كه در راه پروردگارت مى‏كوشى، بدان كه سرانجام به ملاقات او نايل مى‏شوى.

غايت تربيت بايد متناسب با حقيقت انسان باشد؛ همان مقصدى كه آدمى براى آن آفريده شده است. چنانچه اين امر فراموش گردد، انسان به بيراهه مى‏رود و قدم در راه‏هايى مى‏گذارد كه او را به مقصد كمال نمى‏رساند و از حقيقت وجودى‏اش دور مى‏كند.

خداوند مى‏فرمايد: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: 19)؛ شما مؤمنان مانند آنان نباشيد كه خدا را فراموش كردند. خدا هم نفوس آنها را از يادشان برد. آنان به‏حقيقت،بدكاران عالمند.

غفلت، از عوامل سقوط است. يكى از عوامل زمينه‏ساز گناه، غفلت است. ذكر و ياد خدا از عوامل بازدارنده گناه به شمار مى‏رود. اگر انسان حقيقت وجود خويش را فراموش كند به بيراهه مى‏رود و مقاصدى را دنبال مى‏كند كه با حقيقت وجودى‏اش سازگار نيست و قدم در راه‏هايى مى‏گذارد كه او را به مقصد كمال نمى‏رساند و سبب تباهى انسان مى‏شود. خودفراموشى معلول خدافراموشى است؛ بدين معنا كه خدايابى مقدم بر خوديابى است. تا توجه به خدا پيدا نشود، حقيقت نفس شناخته نخواهد شد.52

قرآن كريم غفلت را يكى از عوامل بحران هويت مى‏داند؛ زيرا موجب گرايش شخص به پوچى و بى‏هدفى مى‏شود و انسان را به تباهى مى‏كشاند.53 در بسيارى از بحران‏هاى هويتى، دين با قواعد كلى و عمومى به بهره بردن از عقل و انديشه و تجربه بشرى توصيه مى‏كند و يافتن راه‏كارهاى عملى را به انسان واگذار مى‏نمايد. در توضيح مراحل رشد هويت از بعد دينى، دو محرك اصلى «عقل» و «نفس» وجود دارد. نفس همان مجموعه گرايش‏هاى انسان نسبت به محرك‏هاى خوشايند و دافعه‏هاى او نسبت به محرك‏هاى ناخوشايند است. هريك از اين نفوس (نفس امّاره، نفس لوامّه، نفس مطمئنه) شخصيت انسان را در مرحله‏اى خاص قرار مى‏دهد. كسى كه صاحب نفس اماره است، محرك اعمالش در اين مرحله، محرك‏هاى نفسانى است. كسى كه در مرحله نفس لوامّه است، محرك بسيارى از رفتار او نفس است، اما عقل با آگاهى و استدلال، برخى اعمال را زيرسؤال برده و او را مورد سرزنش قرار مى دهد. نفس مطمئنه تحت سيطره كامل عقل درآمده و عقل است كه اعمال و رفتار را تعيين مى‏كند.54 اگر آدمى وديعه‏هاى الهى را به كار گيرد و دعوت انبيا را بشنود و روزنه قلبش را به روى امدادهاى الهى بگشايد، بى‏شك، زندگى سرشار از سرور و خرسندى را پيش رو خواهد داشت و از دغدغه‏هاى حاصل از بحران هويت در امان خواهد ماند.

پرسش‏هايى كه قلمرو زمان و مكان را درنورديده و همواره متفكران شرق و غرب را به تأمّل واداشته‏اند، عبارتند از: «من كيستم؟ در كاروان هستى چه مسئوليتى را بر عهده دارم؟ جهانى كه در آن هستم از كجا پديد آمده است؟» افرادى كه پاسخ صحيح و منطقى به اين پرسش‏ها بدهند، مى‏توانند در زمينه هويت‏يابى موفق باشند.55

از منظر اسلام، دست‏يابى به حقيقت شخص كه همان هويت انسانى است، با خودشناسى محقق مى‏گردد.

از امام باقر عليه‏السلام روايت شده است كه فرمود: «هيچ شناختى چون شناخت خويشتن خودت نيست.»56

اين شناخت، برترين معرفت‏ها و حكمت‏هاست. چنان‏كه در سخنان اميرمؤمنان عليه‏السلام نيز آمده است: «برترين معرفت، شناخت آدمى است خويشتن خود را.»57

نيز مى‏فرمايد: «برترين حكمت، شناخت آدمى است خويشتن خود را.»58

والايى اين معرفت تا بدان‏جاست كه اميرمؤمنان على عليه‏السلام مى‏فرمايد: «هدف نهايى معرفت، آن است كه آدمى خود را بشناسد.»59

همان‏گونه كه گفته شد، غايت تربيت، شناخت خداوند و اتّصاف به صفات الهى است و اين راه از خود انسان مى‏گذرد. خداوند مى‏فرمايد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ» (مائده: 105)؛ اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد، بر شما باد نفس‏هايتان.

خودشناسى يكى از ويژگى‏هاى مهم هويت انسان است. اساسا رشد هويت در انسان بدون رشد خودآگاهى امكان‏پذير نيست. انسان بايد جهان درون خود را به كمك عقل كشف كرده و به آن آگاهى يابد.60

پيامبر اكرم عليه‏السلام مى‏فرمايند: «مَن عَرَفَ نَفسَهُ فَقَد عَرَفَ رَبَّهُ»؛61 هركس به خودشناسى موفق شود در حقيقت، به خداشناسى دست يافته است.

هركس پروردگارش را فراموش كند، خود را فراموش كرده است و در نتيجه، براى روز واپسين خود توشه‏اى نيندوخته است.

ضرورت وجود دين و پاى‏بندى به آن، براى برخى روان‏شناسان نيز آشكار شده است.

كارل گوستاو يونگ، در سخنرانى كه در سال 1935 ايراد نموده گفته است: «نه تنها مسيحيت با نماد رستگارى‏اش، بلكه تمامى مذاهب (شامل بدوى‏ترين آنها) با آيين جادويى‏شان انواع روان‏درمانى‏اند كه رنج‏هاى روحى و جسمى ناشى از روح را درمان كرده، بهبود مى‏بخشند.» همچنين بنيامين راش مى‏گويد: «دين آن‏قدر براى پرورش روح آدمى اهميت‏داردكه‏هوابراى تنفس.»62

پاى‏بندى به دين‏وآموزه‏هاى‏آن، هويتى به فرد مى‏بخشد كه به پشتوانه آن از سرگشتگى و بحران هويت به دور مى‏ماند. ايمان دينى و مفاهيم وابسته به آن مى‏تواند به فرد اراده و استوارى ببخشد كه بحران هويت در او فروكش كند.

نتيجه‏گيرى

نوجوانى دوره‏اى انتقالى و فصل مشترك كودكى و نوجوانى است. مهم‏ترين جنبه‏هاى رشد جسمانى، شناختى و روانى ـ اجتماعى، حاصل اين دوره است. رشد روانى ـ اجتماعى به استقلال از والدين، صميميت با دوستان، تعهدات نسبت به جامعه، دست‏يابى به هويت و فهم جديدى از خود منجر مى‏گردد و بدين ترتيب، پايگاه اجتماعى در ميان بزرگ‏سالان براى نوجوان فراهم مى‏شود. دست‏يابى به يك هويت منسجم موجب رشد اجتماعى و بالا رفتن توانايى‏هاى شناختى نوجوان مى‏گردد. نوجوانانى كه در پايان اين دوره به تعريف خود و هويت واقعى خود دسترسى پيدا كرده‏اند، افرادى هدفمند با هويت مثبت در زندگى خواهند بود.

رسيدن به وحدت هويت نياز به زمان دارد كه در واقع، فاصله‏اى است ميان آغاز بلوغ تا شروع زندگى شغلى و پايان تحصيلات و يا زمان ازدواج و آغاز زندگى خانوادگى. اين زمان در گروه‏هاى مختلف اجتماعى و فرهنگى متفاوت است. نوجوانى كه به هويت منسجم دست يابد و بر جوانب منفى تعارض و بحران غلبه نمايد، هماهنگى درونى در ايفاى نقش و وظايف مختلف به دست مى‏آورد. كسانى كه در پايان دوره نوجوانى به تعريف خود مناسب و هويت واقعى خود دست نيافته‏اند، افرادى بى‏هدف و داراى حقارت نفس هستند و از قبول نقشى كه جامعه از آنها انتظار دارد باز مى‏مانند. آنان نمى‏توانند خود را بيابند، و خود را رها و فارغ از پيوند نگه مى‏دارند. ممكن است به ناسازگارى اجتماعى گرفتار آيند و نتوانند تعادل بين ارزش‏هاى كهن و ارزش‏هاى جديد برقرار كنند كه نتيجه آن، انزوا و كسب هويتى منفى است. براى جلوگيرى از سردرگمى و توانايى حضور فعال در جامعه و ايفاى نقش مؤثر، بهره‏گيرى از آموزه‏هاى دينى و احساس مسئوليت در قبال ارزش‏ها مؤثر است و اين خود از آثار هويت دينى به شمار مى‏آيد. هويت دينى به دليل ماهيت و محتوايى كه دارد، تقريبا مهم‏ترين بعد هويت است كه نقش بسيار تعيين‏كننده‏اى در هويت‏يابى افراد ايفا مى‏كند؛ چنان‏كه مى‏توان گفت: تقويت اين بعد از هويت موجب دوام ساير ابعاد آن مى‏شود.

··· منابع

ـ آموسى، مجنون، هويت اجتماعى، در: سايت آفتاب، www.aftab.ir ، 1390.

ـ آيسنك، اچ. جى و گلن ويلسون، خودشناسى، ترجمه شهاب قهرمان، تهران، شباويز، 1363.

ـ احمدى، صديقه، مشكلات هويت‏يابى و بحران هويت، در: سايت آفتاب، www.aftab.ir ، 1386.

ـ احمدى، على‏اصغر، روان‏شناسى شخصيت از ديدگاه اسلام، چ پنجم، تهران، اميركبير، 1374.

ـ اشرافى، ابوالفضل، «هويت اجتماعى و پيشگيرى از انحرافات اجتماعى»، جامعه‏شناسى و علوم اجتماعى دانشگاه علّامه طباطبايى، ش 11و12، پاييز و زمستان 1379، ص 33ـ62.

ـ اميديان، مرتضى، هويت از ديدگاه روان شناسى، يزد، دانشگاه يزد، 1388.

ـ بازگير، دعا، بررسى تأثير اديان افراد در خودپنداره آنها، پايان‏نامه كارشناسى، يزد، دانشگاه يزد، 1383.

ـ برك، لورا اى، روان‏شناسى رشد، ترجمه يحيى سيدمحمدى، چ هشتم، تهران، ارسباران، 1386.

ـ بهارستان، جليل، مباحثى از مديريت اسلامى، قم، ريحانه‏الرسول، 1387.

ـ پژوهشكده تحقيقات اسلامى، معرفت دينى، تهران، معاونت عقيدتى، 1386.

ـ پورحسين، رضا، روان‏شناسى خود، تهران، اميركبير، 1383.

ـ جعفرنژاد، سيدابوالفضل، «بحران هويت در نوجوانى و جوانى»، زمانه، ش 67و68، فروردين و ارديبهشت 1387، ص 25ـ30.

ـ جنكنيز، ريچارد، هويت اجتماعى، ترجمه تورج ياراحمدى، تهران، شيرازه، 1381.

- جوانى، حجت‏اللّه، «هويت دينى»، تاريخ اسلام‏پژوهى، ش 1، پاييز و زمستان 1384، ص 135ـ154.

ـ دلشاد تهرانى، مصطفى، سيرى در تربيت اسلامى، چ چهاردهم، تهران، دريا، 1382.

ـ دهقان، سيدابوالقاسم، بررسى هويت ملى در برنامه درسى جامعه‏شناسى 1و2 دوره متوسطه، پايان‏نامه كارشناسى ارشد، دانشكده علوم تربيتى و روان‏شناسى، مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامى، 1388.

ـ رجب‏زاده، احمد، جامعه‏شناسى 1، چ ششم، تهران، كتب درسى، 1385.

ـ رضوانى، روح‏اللّه، هويت اجتماعى، در: سايت پايگاه حوزه، www.howzah.net ، 1390.

ـ رفعت‏جاه، مريم، هويت اجتماعى، در: سايت انسان‏شناسى و فرهنگ، 1390، www.anthropology.ir

ـ زارع خورميزى، فهيمه، رابطه هوش هيجانى با سبك‏هاى هويت، پايان‏نامه كارشناسى، دانشكده علوم انسانى، يزد، دانشگاه يزد، 1386.

ـ سادات، محمدعلى، اخلاق اسلامى، چ بيست و دوم، تهران، سمت، 1378.

ـ سبحانى‏جو، حيات‏على، «هويت و بحران هويت»، روان‏شناسى و علوم تربيتى، ش 301، آبان 1383، ص 38ـ49.

ـ سليمانى بشلى، محمدرضا، «جهانى‏شدن، بحران هويت و تضعيف تربيت دينى»، اسلام و پژوهش‏هاى تربيتى، ش 2، پاييز و زمستان 1389، ص 115ـ121.

ـ سليمانى‏فر، ثريا، بررسى شخصيت جوان از ديدگاه قرآن، حديث و علم روان‏شناسى، چ دوم، تهران، فرهنگ مكتوب، 1383.

ـ سياسى، على‏اكبر، روان شناسى شخصيت، چ چهارم، تهران، اميركبير، 1352.

ـ سيدنژاد، سيدصادق، «جوان و جست‏وجوى هويت»، ديدار آشنا، ش 23، ارديبهشت 1381، 14ـ15.

ـ شولتز، دوان و ديگران، نظريه‏هاى شخصيت، ترجمه يحيى سيدمحمدى، تهران، هما، 1377.

ـ فيروزى، نعمت‏اللّه، «اصول و مبانى تعليم و تربيت از ديدگاه قرآن»، نيم نگاه، ش 19، اسفند 1386، ص 35ـ75.

ـ قرائتى، محسن، گناه‏شناسى، چ نهم، تهران، مركز فرهنگى درس‏هايى از قرآن، 1387.

ـ كريمى، مينا، بررسى تفكر و سبك‏هاى هويت، پايان‏نامه كارشناسى، دانشكده علوم انسانى، يزد، دانشگاه يزد، 1387.

ـ گروسى فرشى، ميرتقى، «هويت در دوره نوجوانى»، رشد معلم، ش 81، اسفند 1370، ص 65ـ70.

ـ گروهى از مؤلفان، «هويت»، طوبى، ش 9، شهريور 1385، ص 1ـ4.

ـ لطف‏آبادى، حسين، روان‏شناسى رشد كاربردى نوجوانى و جوانى 1، تهران، سمت، 1380.

ـ ـــــ ، روان‏شناسى رشد 2، چ هشتم، تهران، سمت، 1378.

ـ مارشال ريو، جان، انگيزش و هيجان، ترجمه يحيى سيدمحمدى، چ هفتم، تهران، ويرايش، 1384.

ـ متقى‏فر، غلامرضا، بحران هويت و درمان آن از ديدگاه اسلام، در: سايت پارسيگلد، forum.parsigold.com، 1389.

ـ مربى، مهرانگيز، بررسى رابطه بين سبك‏هاى تفكر و هويت با روش‏هاى كنار آمدن در ميان نوجوانان پيش‏دانشگاهى مرودشت، پايان‏نامه كارشناسى ارشد، رشته روان‏شناسى، مرودشت، دانشكده علوم تربيتى و روان‏شناسى دانشگاه آزاد اسلامى، 1387.

ـ مصباح، محمدتقى، خودشناسى براى خودسازى، چ دوم، قم، در راه حق، بى‏تا.

ـ مقنى‏باشى، معصومه و نسيم دهقانى، بررسى ميزان تأثير دين و معنويت در زندگى، پايان‏نامه كارشناسى، دانشكده علوم انسانى، يزد، دانشگاه يزد، 1385.

ـ نقى‏پور قزلجه، ميترا، رابطه هويت با نيازهاى اساسى روان‏شناختى در نوجوانان دبيرستانى شهر تهران، پايان‏نامه كارشناسى ارشد، رشته روان‏شناسى، مردوشت، دانشكده علوم تربيتى و روان‏شناسى دانشگاه آزاد اسلامى، 1389.

\* استاديار گروه روان‏شناسى و علوم تربيتى دانشگاه يزد. abakhshayesh@yazduni.ac.ir

\*\* كارشناس روان‏شناسى، دانشگاه يزد. دريافت: 19/4/89 ـ پذيرش: 29/2/90.

1ـ مهرانگيز مهر، بررسى رابطه بين سبك‏هاى تفكر و ماهيت با روش‏هاى كنار آمدن در ميان نوجوانان پيش‏دانشگاه مرودشت، ص 44.

2ـ ميترا نقى‏پور قزلجه، رابطه هويت با نيازهاى اساسى روان‏شناختى در نوجوانان دبيرستانى شهر تهران، ص 25.

3ـ گروهى از مؤلفان، «هويت»، طوبى، ش 9، ص 1ـ4.

4ـ پژوهشكده تحقيقات اسلامى، معرفت دينى، ص 59.

5ـ على‏اكبر سياسى، روان‏شناسى شخصيت، ص 81.

6ـ ثريا سليمانى‏فر، بررسى شخصيت جوان از ديدگاه قرآن، حديث و علم روان‏شناسى، ص 141.

7Bersonsky.

8ـ مرتضى اميديان، هويت از ديدگاه روان‏شناسى، ص 35ـ36.

9ـ حسين لطف‏آبادى، روان‏شناسى رشد 2، ص 217.

10ـ احمد رجب‏زاده، جامعه‏شناسى 1، ص 99.

11ـ مصطفى دلشاد تهرانى، سيرى در تربيت اسلامى، ص 66.

12ـ محمدتقى مصباح، خودشناسى براى خودسازى، ص 6و7و68.

13ـ محمدعلى سادات، اخلاق اسلامى، ص 66.

14ـ محسن قرائتى، گناه‏شناسى، ص 215.

15ـ فهيمه زارع خورميزى، رابطه هوش هيجانى با سبك‏هاى هويت، ص 23.

16ـ دعا بازگير، بررسى تأثير اديان افراد در خودپنداره آنها، ص 5.

17ـ همان، ص 6.

18ـ رضا پورحسين، روان‏شناسى خود، ص 19.

19ـ دوان شولتز و ديگران، نظريه‏هاى شخصيت، ترجمه يحيى سيدمحمدى، ص 372.

20Basic self concept.

21temporary or transitory self concept.

22social self concept.

23ideal self concept.

24ـ رضا پورحسين، همان، ص 19.

25ـ حسين لطف‏آبادى، روان‏شناسى رشد كاربردى نوجوانى و جوانى 1، ص 197ـ198.

26ـ دوان شولتز و ديگران، همان، ص 179.

27ـ دعا بازگير، همان، ص 6.

28ـ حسين لطف‏آبادى، روان‏شناسى رشد 2، ص 130.

29ـ مرتضى اميديان، همان، ص 23.

30Marcia.

31Muuss.

32ـ لورا اى. برك، روان‏شناسى رشد، ترجمه يحيى سيدمحمدى، ص 65.

33ـ حسين لطف‏آبادى، روان‏شناسى رشد كاربردى نوجوانى و جوانى 1، ص 216.

34ـ همان، ص 218.

35ـ ميرتقى گروسى فرشى، «هويت در دوره نوجوانى»، رشد معلم، ش 81، ص 65ـ70.

36ـ صديقه احمدى، مشكلات هويت‏يابى و بحران هويت، در: aftab.ir.

37ـ جان. مارشال ريو، انگيزش و هيجان، ترجمه يحيى سيدمحمدى، ص 250.

38ـ روح‏اللّه رضوانى، هويت اجتماعى، در: سايت پايگاه حوزه.

39ـ حيات‏على سبحانى‏جو، «هويت و بحران هويت»، روان‏شناسى و علوم تربيتى، ش 301، ص 38ـ49.

40ـ مريم رفعت‏جاه، هويت اجتماعى، در: سايت انسان‏شناسى و فرهنگ.

41ـ حيات‏على سبحانى‏جو، همان، ص 38ـ49.

42ـ ابوالفضل اشرافى، «هويت اجتماعى و پيشگيرى از انحرافات اجتماعى»، جامعه‏شناسى و علوم اجتماعى دانشگاه علّامه طباطبائى، ش 11و12، ص 33ـ62.

43ـ ريچارد جنكنيز، هويت اجتماعى، ترجمه تورج ياراحمدى، ص 8.

44ـ مجنون آموسى، هويت اجتماعى، در: سايت آفتاب.

45ـ سيدابوالقاسم دهقان، بررسى هويت ملى در برنامه درسى جامعه‏شناسى 1و2 دوره متوسطه، ص 11و19.

46ـ محمدرضا سليمانى بشلى، «جهانى‏شدن، بحران هويت و تضعيف تربيت دينى»، اسلام و پژوهش‏هاى تربيتى، ش 2، ص 116.

47ـ سيدابوالقاسم دهقان، همان، ص 20و23.

48ـ ر.ك: سيدصادق سيدنژاد، «جوان و جست‏وجوى هويت»، ديدارآشنا، ش 23.

49ـ حجت‏اللّه جوانى، «هويت دينى»، تاريخ اسلام‏پژوهى، ش 1، ص 135ـ154.

50ـ نعمت‏اللّه فيروزى، «اصول و مبانى تعليم و تربيت از ديدگاه قرآن»، نيم‏نگاه، ش 19، ص 35ـ75.

51ـ مصطفى دلشاد تهرانى، سيرى در تربيت اسلامى، ص 4.

52ـ محسن قرائتى، همان، ص 212.

53ـ غلامرضا متقى‏فر، بحران هويت و درمان آن از ديدگاه اسلام، در: سايت پارسى گلد، forum.parsigold.

54ـ على‏اصغر احمدى، روان‏شناسى شخصيت از ديدگاه اسلام، 174ـ175.

55ـ معصومه مقنى‏باشى و نسيم دهقانى، بررسى ميزان تأثير دين و معنويت در زندگى، ص 56.

56ـ مصطفى دلشاد تهرانى، همان، ص 63.

57ـ همان، ص 64.

58ـ همان.

59ـ همان.

60ـ اچ. جى. آيسنك و گلن ويلسون، خودشناسى، ترجمه شهاب قهرمان، ص 1و4.

61ـ جليل بهارستان، مباحثى از مديريت اسلامى، ص 104.

62ـ سيدابوالفضل جعفرنژاد، «بحران هويت در نوجوانى و جوانى»، زمانه، ش 67و68، ص 25ـ30.